

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



عنوان و نام بیدآور: اگر ولایت فقیه نمی‌بود؟/گردآورنده معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.
مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.
شابک: 978-600-6543-78-9
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه .
موضوع: ولایت فقیه
شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
رده بندی کنگره: BP/۲۳۳۲/۱۳۹۱/۷۲ الف/
رده بندی دیوبی: ۴۵/۳۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۶۸۳۱۷



۳۵ → اگر ولایت فقیه نمی‌بود...؟

نویسنده: علی ذوعلم
آستان قدس رضوی
چاپ هشتم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)
معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
نشانی: حرم مطهر امام رضا(ع)، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی
تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲
Rahnama@Aqrazavi.org

به کوشش محمدحسین پورامینی
ویراستار: محمدمهدی باقری
طراح جلد: علی بیات
طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی





پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیش‌رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.





اگر ولایت فقیه نمی بود...؟

پرسش‌های زیر را، در این نوشتار، پاسخ می‌گیرید:

۱. در تاریخ معاصر ایران، چرا حرکت‌های اصلاحی و تحول‌طلبانه پیش از انقلاب اسلامی، به نتیجه‌ای ماندگار و پایدار ختم نشدند؟
۲. درباب ضرورت عملی وجود نهاد «ولایت فقیه» در نظام سیاسی ایران، چه نمونه‌های تاریخی مؤثری می‌توان برشمرد؟
۳. نبود نهاد رهبری در ساختار قدرت در ایران، چه پیامدهایی در پی خواهد داشت؟

راست

امام خمینی

امام خطاب به دستیار:
مملکت ۲ دولت ندارد.
توغیر قانونی هستی، پرو.

روز شمار انقلاب
ضمیمه اطلاعات
روزنامه پنجم ماه ۱۳۵۷ - سوم ربيع الاول ۱۳۹۹ - شماره ۱۵۳۳
کتدر فرودگاه - شماره دو مکتب

پیام امام در پاریس



اولین عکس از امام در داخل هواپیما
توسط عکاس
انترنسی اطلاعات گرفته شده است

امام خوش آ...

پیام امام در پاریس

روز شمار انقلاب
ضمیمه اطلاعات
ماه ۱۳۵۷ - سوم ربيع الاول ۱۳۹۹
پیام آیت الله خاتمی به ارتشستان:

پیام آیت الله خاتمی به ارتشستان:

سنگین
به کودتا
تهران





درآمد

در ارزیابی کارویژه و میزان کارآمدی هر نهاد سیاسی اجتماعی، مقایسه و بررسی تطبیقی، روشی معمول و مفید است. البته، نباید از این روش برای چشم‌پوشی از کاستی‌ها و قانع‌شدن به وضع موجود استفاده کرد؛ زیرا از نگاه توحیدی و در نظام اسلامی، جامعه اسلامی همواره باید روبه‌پیش داشته باشد و هر چند سایر جوامع یا نظام‌های سیاسی، دچار کاستی‌ها و اشکالات فاحشی باشند، از کاستی‌ها و اشکالات اندک جامعه اسلامی و حاکمیت آن نباید غفلت کرد یا با توجیحات ناموجه، از آن‌ها چشم‌پوشید. اما، به هر حال، برای کسانی که نسبت به اصل ساختار نظام و درستی آن تردید دارند و گمان می‌کنند سایر نظام‌ها کارآمدی بیشتری دارند، روش مقایسه با واقع‌بینی و انصاف، حقیقت‌امر را روشن می‌سازد.

درباب کارآمدی عنصر «ولایت‌فقیه» در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان از این روش استفاده کرد و این پرسش را پاسخ داد که در سی سال گذشته، اگر چنین عنصری



وجود نمی‌داشت، چه بر سر کشور و ملت ایران می‌آمد؟

توجه داشته باشیم که در این بحث، اشخاص در جایگاه مشخص خودشان مطرح نیستند؛ بلکه مهم‌تر از آن، شخصیت و جایگاه معنوی و حقوقی «ولایت‌فقیه» است که مطرح است. امام راحل علیه السلام با همه توانمندی و استعداد و نبوغ سیاسی، اگر در خاستگاه و جایگاه «ولی‌فقیه» و در رأس نظام نبودند، آیا باز هم می‌توانستند همان کارآمدی را داشته باشند؟ و قائد حاضر مدظله العالی اگر این پشتوانه معنوی و حقوقی را نمی‌داشتند، آیا همین نقش‌آفرینی امروز را داشتند؟ بنابراین، محور بحث این است که اگر این عنصر در ساختار نظام سیاسی کشور پیش‌بینی نشده بود، حتی اگر زمام امر به‌دست همین بزرگواران هم می‌بود، این کارآمدی محقق نمی‌شد. بدیهی است مادامی که این جایگاه رفیع و کارآمد را شخصیت‌های شایسته و واجد شرایط احراز کنند، این نقش‌آفرینی تحقق خواهد یافت و هر چه صلاحیت‌ها و شروط احراز این جایگاه، بیشتر فراهم باشد، قطعاً کارآمدی آن افزایش خواهد یافت.

۱. نگاهی پرندهای به گذشته



۱. در تاریخ معاصر ایران، چرا حرکت‌های اصلاحی و تحول‌طلبانه پیش از انقلاب اسلامی، به نتیجه‌ای ماندگار و پایدار ختم نشدند؟

مطالعهٔ اجمالی تاریخ معاصر کشورمان در چهار مقطع و مقایسه و ارزیابی این مقاطع با یکدیگر، نشان می‌دهد که در سی سال اخیر، با وجود مشکلات و کاستی‌های ناشی از فروپاشی یک رژیم سیاسی و جانشینی نظامی نوین و با همهٔ اشکالات ناشی از بی‌تجربگی و نبود انسجام در ساختارها و مدیریت کشور، کشور ما ثبات پایدارتر، رشد همه‌جانبه‌تر، امنیت داخلی کامل‌تر و جایگاه بین‌المللی برتری نسبت به مقاطع قبل از خود داشته است.

البته سده‌های پیشین تاریخ ایران وضعیت بهتری نسبت به صدسالهٔ اخیر نداشته است؛ ولی از آغاز مشروطه‌خواهی که دوران بروز و ظهور تحول‌خواهی و اصلاح‌طلبی فراگیر در تاریخ کشور ماست، با وجود همهٔ مجاهدت‌ها و رنج‌هایی که نخبگان مُصلح و جمعیت‌ها و شخصیت‌های فعال

مذهبی، اجتماعی و سیاسی متحمل شدند، اوضاع جامعه ایرانی نه تنها بهبود چشمگیر و مطلوبی نداشت، بلکه در برخی مقاطع، دچار عقب‌گرد و ضعف و سستی بیشتری می‌شد.

مقایسه چهار مقطع تاریخ معاصر، می‌تواند سیر کلی فرود و فراز جامعه ایران را نشان دهد:^۱

۱-۱ از آغاز نهضت مشروطه تا عزل قاجاریه و استقرار خاندان پهلوی (۱۲۸۳ تا ۱۳۰۴)

۱-۲ دوران استبداد پهلوی اول تا شکست نهضت ملی‌شدن نفت و آغاز نفوذ همه‌جانبه

آمریکا در ایران (۱۳۰۴ تا ۱۳۳۲)

۱-۳ دوران استبداد و اختناق پهلوی دوم و گسترش و تعمیق نفوذ استعماری آمریکا تا

پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷)

۱-۴ دوران استقرار و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ تا امروز)

۱. موسی نجفی و موسی حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران.

تأملی در میزان استحکام، رشد، امنیت، عزت و تعالی جامعه ما در این مقاطع چهارگانه، نشان می دهد که حقیقتاً دوران سی ساله اخیر، با مقاطع پیشین، اساساً مقایسه پذیر نیست.

۱-۵ حرکت اجتماعی سیاسی مشروطه، حرکتی مردمی بود که انتظار موفقیت و کامیابی آن، انتظار نابجایی نبود؛ ولی دوره ۲۵ ساله پس از آن، دوران آشوب، هرج و مرج، فروپاشی نظم پیشین (بدون جانشینی نظم نوین)، شکاف های اجتماعی و فرهنگی عمیق، سر بر آوردن قیام های محلی و ایجاد زمینه های تجزیه و فروپاشی کشور بود که در نهایت، به استقرار حکومتی خودکامه و فاسد انجامید.

۱-۶ پس از آن، ایران دوران ثبات خفقان آمیز و نوسازی وابسته و روبنایی را سپری می کند. کشور با اشغال بیگانه و جابه جایی قدرت توسط استعمار و بدون نقش آفرینی مردم، دچار هرج و مرج و آشوب می شود و هنگامی که با تلاش ها و مجاهدت های فراوان به دولتی ملی دست می یابد و می خواهد دستاوردهای مشروطیت را عینیت بخشد، با توطئه بیگانگان و سستی و تفرقه نیروهای

داخلی، مواجه می شود و زمینه استقرار دوباره دیکتاتوری و خفقان فراهم می آید؛ با این تفاوت که این بار، یک قدرت استعماری تازه نفس و نوپا از این وضعیت حمایت می کند و آن را زمینه نفوذ و حضور همه جانبه خویش برای تأمین منافع نامشروع خود قرار می دهد.

۷-۱ سال ۲۵ سوم، دوران بی مانندی در تاریخ کشور ما است: سلطه بلامعارض آمریکا با تکیه بر خفقان و سرکوب، همراه با اقدامات و شعارهای فریبنده و سکوت یا همراهی بخش عمده ای از نخبگان سیاسی و اجتماعی، به تدریج، ایران را به پایگاه و نگهبان منافع آمریکا در منطقه تبدیل می سازد و وابستگی همه جانبه ای برای ما به ارمغان می آورد.^۱ درآمدهای سرشار و فرصت های تاریخی بی مانند در این دوره، به خدمت طبقه حاکم فاسد و وابسته و جاهل گرفته می شود و ده ها هزار انسان مؤمن، پاک باخته و حق طلب، برای استقرار حکومت اسلامی

۱. ر.ک: محمدباقر حشمت زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی؛ و عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن.

و از میان برداشتنِ نظام شاهنشاهی، به‌عنوان بزرگ‌ترین مانع رشد و تعالیِ جامعه، جان خود را تقدیم آزادی می‌سازند.

در این سه مقطع ۲۵ ساله، اساساً فرصتی برای جامعه‌سازی وجود ندارد. فقدان حاکمیتِ برخاسته از ارادهٔ ملی، انزوای ارزش‌های فرهنگی اصیل جامعه، سلطهٔ بیگانه بر سرنوشت مردم و اصل بودن منافع نامشروع دیگران به جای مصالح و منافع ملی، در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و ادارهٔ امور، مانع هرگونه رشد، شکوفایی، توسعه و تعالی است. در چنین فضایی، نیروی اصلی جامعه صرف برداشتن موانع می‌شود و دیگر توش و توانی برای سازندگی و پیشرفت واقعی و همه‌جانبه باقی نمی‌ماند.

۱-۸ اما دوران کنونی، دوران استقرار مردم‌سالاری دینی و شکل‌گیری ساختارهای نوین حکومتی و تحقق شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و سیاست مستقل «نه شرقی، نه غربی» است. در این دوره، با وجود توطئه‌ها، ندانم‌کاری‌ها، اختلاف سلیقه‌ها و دیدگاه‌ها، فشارها

و تحریم‌های خارجی، ضرورت دفاع از کشور در مواجهه با هجوم نظامی و...، جامعه ایرانی این فرصت را برای اولین بار به دست می‌آورد که با اراده و تصمیم خود و با مدیریت منتخبان و برگزیدگان خویش، امکانات شگرف انسانی و مادی خود را در جهت مصالح و منافع خود به کار گیرد و در فضای مستقل و آزاد سیاسی اجتماعی، اُفتان و خیزان، راه مستقل خود را ترسیم و تعقیب کند.

نهادینه شدن هویت دینی و خودباوری ملی و انقلابی، پس از سی سال، نتایج خود را به تدریج آشکار می‌سازد: ملتی که زمانی روشنفکران وابسته‌اش، او را از آلونک‌سازی نیز ناتوان می‌دیدند و توصیه می‌کردند که از فرق سر تا نوک پا، «فرنگی» شود، به نقطه‌ای می‌رسد که می‌تواند به پیچیده‌ترین فناوری‌ها دست یابد و دشمن خود را از پیشرفت‌هایش در دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای، به‌هراس افکند. استحکام ملی و امنیت پایدار داخلی و خارجی این ملت در این دوره، به نقطه‌ای می‌رسد که آشوب‌های هدایت‌شده و حمایت‌شده داخلی را بدون توسل به

خشونت و کشت و کشتار، مهار و خنثی می‌ساخته و دشمنِ یکه‌تاز و بی‌پروا را در پشت مرزهای خود متوقف می‌سازد.

مقایسهٔ این مقاطع چهارگانه، توفیق و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد که با وجود همهٔ کاستی‌های خرد و درشت، زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی لازم برای تحقق مدنیّت نوین اسلامی، در ایران فراهم شده است و جامعهٔ ایرانی در حال حرکت به سوی وضعیت مطلوب است.

این، در حالی است که موقعیت جهانی شدن و نظم تازهٔ بین‌المللی، بسیاری از کشورهای پیشرفته را با چالش‌ها و حتی بحران‌های عمیقی رویاروی ساخته است^۱ که اگر انقلاب اسلامی در کشور ما، موجب اصلاح بنیادین ساختار سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشور نشده بود، روند

۱. ر.ک: هانس پیتر مارتین و هارلد شومن، *د/م جهانی شدن*.

نزولی سیر جامعه، شتاب بیشتری می‌یافت و وضعیت جامعه ما در چهارمین مقطع، نسبت به مقاطع پیشین، به مراتب وخیم‌تر می‌شد.

سخن در این نیست که ضعف‌ها، کاستی‌ها، آسیب‌ها و آفات موجود را نادیده بگیریم یا ضرورت اصلاح و بهبود امور در عرصه‌ها و لایه‌های گوناگون جامعه و حاکمیت را انکار کنیم؛ ولی، واقع‌بینی و انصاف حکم می‌کند که سیر کلی جامعه را در نظر آوریم تا فهرست بلند نارسایی‌ها و اشکالات، ما را از فهرست بلندتر و کلان‌تر دستاوردها و نتایج مثبت تلاش‌ها و فداکاری‌های ملت، غافل نسازد.



۲. ردّ پای ولایت فقیه در مسیر پیشرفت انقلاب



۲. درباب ضرورت عملی وجود نهاد «ولایت فقیه» در نظام سیاسی ایران، چه نمونه‌های تاریخی مؤثری می‌توان برشمرد؟

اینک، به فراخور موضوع پژوهش، بررسی می‌کنیم که اگر عنصر ولایت فقیه در نظام سیاسی سی‌ساله اخیر ما وجود نمی‌داشت، آیا رسیدن به این وضعیت ممکن بود؟
درنگی در وقایع و روند جریان امور در ربع قرن اخیر ایران و تأملی موشکافانه و منصفانه بر مبانی مشهودات و واقعیات، نقش مؤثر نهاد ولایت فقیه را که کارآمدی نسبی بالایی نیز داشته است، در عرصه‌های زیر نشان می‌دهد.

۱-۲ استقرار و تثبیت نظام

خطری که غالباً انقلاب‌ها و شورش‌های حادّ مردمی را تهدید می‌کند، توفیق نیافتن انقلابیان در استقرار نظامی مطلوب، باوجود توفیق آنان برای درهم‌ریختن نظام حاکم و

فروپاشاندن ساختار موجود است. «ساختن» به مراتب دشوارتر از «تخریب» است و ویران سازی نظامی استبدادی و وابسته، اگرچه کاری ارزشمند و دشوار است، در مقایسه با پیچیدگی‌ها، آسیب‌ها، موانع و فقدان بسترهای مناسب و لازم برای برقراری ساختاری نوین و نظمی جدید، سهل‌الوصول‌تر و ساده‌تر است. تجربه مشروطیت در کشور ما، خود، نمونه‌ای از این چالش بزرگ است که هر انقلابی را تهدید می‌کند.

ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، از قبیل سرعت و شتاب وقایع و جریان‌های اجتماعی منتهی به پیروزی، استقلال فکری انقلاب و بدیع بودن نظام سیاسی مطلوب انقلابیان، اختلاف‌نظرهای فاحش نیروهای اجتماعی و سیاسی درباره نظام مطلوب و چگونگی استقرار آن باوجود وحدت نظر قاطع آنان در مبارزه با رژیم پهلوی و...، این تهدید را برای انقلاب اسلامی مضاعف می‌ساخت و از همین‌رو، یکی از نگرانی‌های انقلابیان، وضعیت آینده انقلاب بود. آنچه، در واقعیت، توانست این نگرانی و تهدید جدی را برطرف سازد و سرمایه عظیمی

را که ملت ایران برای انقلاب اسلامی هزینه کرده بود، از خطر تباهی و بی‌ثمر شدن در گيرودار آشوب‌ها و کشمکش‌ها و هرج و مرج‌های پس از پیروزی نجات دهد، تدبیر و مدیریت قاطع و صحیح امام خمینی علیه السلام بود که با ایجاد تمرکز نسبی و در حدّ مقدر برای اداره امور کشور و تشکیل شورای انقلاب، مرکب از نمایندگان جریان‌های سیاسی مختلف و برخوردار از پشتوانه‌ای مطمئن، و نیز با ارائه برنامه‌ای روشن و صریح برای استقرار پایه‌های قانونی نظام و پیگیری برای اجرای آن، زمینه و موقعیت عبور از دوران «دولت موقت انقلابی» را به سرعت فراهم ساخت و با اِتقان و استحکام، نظام جدید را در فاصله‌ای کمتر از ۱۷ ماه، مستقر کرد.

در ۷ خرداد ۱۳۵۹، با تشکیل اولین دوره مجلس شورای اسلامی، همه نهاد‌های قانونی منتخب مردم در چارچوب قانون اساسی مصوب، به‌طور کامل تأسیس و ساختار سیاسی نوین پس از انقلاب، آغاز به کار کرد و تاکنون استمرار یافته است. در حالی که پس از انقلاب ۱۹۱۷ شوروی، چهار سال طول کشید تا قانون اساسی جدید به اجرا درآید و ۱۳ سال بعد، با ملغی شدن

آن، قانون اساسی دیگری تدوین و تصویب شد.^۱ نیز، در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، اگرچه اولین قانون اساسی دو سال بعد تصویب شد، با روی کار آمدن ناپلئون و استقرار مجدد امپراتوری به جای جمهوری، ساختار جدید دیری نپایید و جمهوری اول فرانسه، ۱۳ سال پس از انقلاب، با ناکامی به پایان رسید.^۲

قطعاً، اگر حضور و نفوذ ولایت فقیه و پشتوانه شرعی و معنوی آن در ملت ما وجود نمی داشت، نظام سیاسی پس از انقلاب با این سرعت، استحکام و مقبولیت نمی توانست تثبیت و مستقر شود. این حقیقتی است که نمی توان نادیده اش گرفت.^۳

۲-۲ بحران های پس از پیروزی

۱. سید جلال الدین مدنی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۵۹ و ۶۰.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. ر.ک: محمد شفیعی فر، درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی.



هر انقلابی پس از پیروزی، خواه‌ناخواه، دچار مشکلات حاد و بحران‌های دشواری می‌شود که گاه، تأخیر در حلّ آن یا عدم‌مواجههٔ اصولی و مؤثر با آن، این بحران‌ها را به تهدیدی علیه اصل انقلاب تبدیل می‌سازد. تودهٔ مردم نیز انتظار دارند که همهٔ خواست‌ها و مطالباتِ متراکم آنان را انقلابیون تأمین کنند؛ آن‌هم با سرعت و به‌طور کامل! به‌خصوص، اقشار و طبقات رنج‌کشیده و ستمدیدهٔ جامعه با پیدا کردن فرصت برای طرح خواسته‌های خود و غالباً بدون توجه به محدودیت‌ها و موانع، به رهبران انقلاب فشار می‌آورند و تحقق سریع وعده‌های انقلاب را انتظار می‌کشند.

فروپاشی رژیم پیشین و ازهم‌گسستگیِ اوضاع جامعه که از آثار قهری هر انقلابی است، از جهتی مشکلات را می‌افزاید و بحران‌ها را تشدید می‌کند. اشتباه یا اشکال در کار مدیران و کارکنان که تا پیش از انقلاب، به حساب مردمی نبودن و وابسته‌بودنِ حکومت گذاشته می‌شد و تا حدود زیادی طبیعی جلوه می‌کرد، اکنون برجسته شده و نابخشودنی تلقی می‌شود.

در این میان، وابستگان رژیم پیشین و افراد و گروه‌های قدرت‌طلب نیز، از طرفی، درصددِ

نفوذ در صف انقلابیون و درست کردن کلاه‌های از این نم‌د برای خود بر می‌آیند و از طرف دیگر، با طرح شعارهای افراطی و تهییج جامعه، به آشفته‌شدن بیشترِ اوضاع و بدبینی نسبت به مدیران انقلاب دامن می‌زنند. اگر این انقلاب، انقلابی مستقل از قدرتهای بزرگ و معارض با منافع نامشروع آنان باشد، طبعاً آنان را هم مستقیم یا غیرمستقیم، به تضعیف اقتدار و کارشکنی بر سر راه نظام جدید وامی‌دارد.

این بحران‌سازی‌ها و مشکل‌آفرینی‌ها به حجم مشکلات و بحران‌هایی که زمینه‌ساز انقلاب بوده است، اضافه می‌شود. چنین وضعیتی برای هر انقلابی چندان دور از انتظار نیست و مهم، چگونگی مهار این بحران‌ها است تا زمام کار از دست انقلابیان خارج نشود و فرصت را از آنان نگیرد.

در انقلاب اسلامی ایران، عامل مهمی که توانست به مهار و کنترل این بحران‌ها و بحران‌سازی‌ها کمک کند و باوجود حجم فراوان و گوناگون اشکال و قالب‌های این مشکلات، مردم را از انقلاب مأیوس نسازد و نهایتاً پس از گذشت سی سال از انقلاب، جامعه را به سلامت

از این گرداب‌ها برهاند، اعتماد عمیق توده مردم و نیز نخبگان و رهبران و مدیران میانی انقلاب به امام خمینی علیه السلام و رابطه نزدیک، معنوی و دینی امام راحل با امت بود که از خاستگاه «ولی فقیه» و کارویژه‌های آن حاصل آمده بود.

هنگامی که هنوز قانون اساسی جمهوری اسلامی تدوین و تصویب نشده بود و پس از اینکه راهکارهای مسالمت‌آمیز و گفتگوهای دولت موقت برای کنترل بحران مناطق آشوب‌زده کردستان، نتیجه‌ای نداد و مشخص شد که گروه‌های مسلح غیرقانونی و ضدانقلاب با استفاده از پشتیبانی‌های بیگانه، در صدد تجزیه ایران اسلامی‌اند، امام راحل در مقام فرمانده کل قوا، فرمان بسیج و اعزام نیروهای مسلح و سازماندهی نیروهای مردمی را برای نجات کردستان صادر کرد و با این تدبیر، توطئه عمیقی را خنثی ساخت که علیه کلیت انقلاب طراحی و هدایت می‌شد. فرمان امام برای بازگشایی دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، آغاز به کار مجدد کارخانه‌ها و شکسته‌شدن اعتصابات انقلابی، حمایت از ارتش و بازسازی نیروهای مسلح سه‌گانه برای

دفاع از کشور، تشویق روستاییان و کشاورزان برای جدّیت در کار تولید محصولات کشاورزی و به خصوص کشت گندم و... نمونه‌هایی است از نقش رهبری در کنترل و مهار بحران‌ها و مشکلات پس از پیروزی که تنهاوتنها، با استفاده از جایگاه معنوی و مذهبی رهبری ولایت فقیه ممکن می‌شد و مؤثر می‌افتاد.

مروری بر سخنان امام علیه السلام با اقشار مختلف مردم که از سراسر کشور و از نقاط دور و نزدیک، به حضور ایشان می‌رسیدند، نشان می‌دهد که چه مشکلات ریز و درشتی در این ملاقات‌ها مطرح می‌شد و امام، چگونه آنان را به هدف‌ها و برنامه‌های اصلی انقلاب توجه می‌داد و به صبر و حوصله در حل مشکلات، دعوت و توصیه می‌کرد. این توصیه‌ها و رهنمودها نیز، در کاستن از حجم مشکلات و مطالبات، مؤثر واقع می‌شد.^۱

۱. ر.ک: صحیفه امام علیه السلام، سخنان امام در ملاقات‌های نیمه اول سال ۵۸.



اگر چنین جایگاهی در ذهن و دل توده مردم، نفوذ و تقدسی نداشت و اگر عنصر رهبری ولایت فقیه در عرصه جامعه حضور نمی‌داشت، کدام رهبر حزبی و کدام مدیر سیاسی می‌توانست این بحران‌ها را از سر راه انقلاب بردارد و راه پیشرفت اهداف انقلاب را فراهم سازد؟ علاوه بر اینکه حضور رهبری دینی و ولایی در رأس نظام سیاسی، مشارکت و اعتماد سایر نیروهای مؤثر اجتماعی را در سروسامان دادن به اوضاع جامعه، جلب می‌کند و امکانات معنوی جامعه را فعال می‌سازد.

برای نمونه، تأسیس کمیته‌های انقلاب اسلامی در سراسر کشور و استفاده از مساجد به عنوان پایگاه‌های دفاع و حراست از انقلاب و به‌کارگیری روحانیان شاخص و معتمد مردم برای هدایت و نظارت بر کار کمیته‌ها و بسیج توده مردم و به‌کارگیری جوانان و نوجوانان برای استقرار نظم نسبی در وضعیت حساس فروپاشی نظام طاغوتی، تا چه حد در کنترل اوضاع پس از انقلاب نقش داشت؟ آیا به‌فعلیت رساندن چنین نیروی عظیمی جز با تکیه بر رهبری



ولایی، ممکن می بود؟

حتی پس از استقرار نهادهای قانونی جمهوری اسلامی و گذار از دوران «دولت موقت انقلابی»، بحران های عمیق تری انقلاب را تهدید می کرد. شکل گیری جبهه سیاسی جدیدی، مرگب از عناصر غرب گرا و متمایل به قدرتهای استعماری و گروه های تروریستی به ظاهر رادیکال و تندرو که برای رسیدن به قدرت، توسل به هر وسیله ای را مجاز می دانستند، در برابر جریان اصلی انقلاب، بحرانی بود که می توانست نتیجه همه تلاش ها و مبارزات دوران انقلاب را خنثی ساخته و انقلاب اسلامی را به سرنوشت مشروطیت مبتلا سازد. صف آراییی این جبهه، به ظاهر، در برابر جناح روحانیان تلقی می شد؛ ولی در واقع، تلاشی برای مقابله با جریان اصیل انقلاب بود.

اولین رئیس جمهوری منتخب، با حدود ۷۰ درصد آرای رأی دهندگان، ظاهراً رهبری این جبهه را برعهده داشت و به تدریج، صریحاً در برابر دستاوردهای انقلاب، قانون اساسی، نهادهای

مردمی و رهبری ولایتی موضع‌گیری و اقدام کرد. البته خط‌مشی فکری و سیاسی این جبهه، قبل از پیروزی انقلاب در جریان‌های لیبرال‌مسلك ملی‌گرا ریشه داشت؛ ولی در اوایل انقلاب، به‌مثابه صف‌بندی جدیدی بود که با شعارها و تحلیل‌های فریبنده و سوءاستفاده از جایگاه قانونی رئیس‌جمهوری که جانشینی فرماندهی کل قوا را هم برعهده داشت، در برابر مجلس شورای اسلامی، دولت شهید رجایی و قوه قضاییه به‌ریاست آیت‌الله شهید بهشتی، قد علم کرده و در حقیقت، در صدد تسخیر زمام امور جامعه و کودتای خزنده علیه امام علیه السلام و انقلاب بود. برخورد مدبرانه امام خمینی علیه السلام با این بحران، چهره واقعی سردمداران آن‌را افشا کرد و انقلاب و کشور را از دام آن نجات داد. در این مقطع نیز آنچه به حل مشکل کمک کرد، جایگاه رهبری ولایتی و اعتماد و تبعیت مردم نسبت بدان بود.

۲-۳ دفاع مقدس

دوران هشت‌ساله دفاع مقدس (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷) از جمله مهم‌ترین عرصه‌های کارآمدی رهبری

ولایی در دوران پس از انقلاب است که تجربه بی‌مانندی برای کشور رقم زده است. هجوم همه‌جانبه دشمنِ بعثی از هوا و زمین و از غرب و جنوب کشور، در ۳۱ شهریور ۵۹، در حالی آغاز شد که به‌ظاهر، هیچ نیروی دفاعی منظم و توانمندی بر سر راه مهاجمان قرار نداشت و به‌همین دلیل، اشغال کشور در مدت یک هفته، برای آنان هدفی واقعی و دست‌یافتنی می‌نمود. اگرچه فکر و طرح حمله به ایران از سال‌ها قبل برای رهبران تجاوزپیشه حزب بعث عراق جدی بود، پیروزی انقلاب و همدلی و همراهی دشمنان خارجی و نیز آشفته‌گی نیروی دفاعی، آرزوی پیروزی را برای صدامیان، تحقق‌پذیر نشان می‌داد و آنان را در عملی‌ساختن این فکر، ترغیب می‌کرد.

ساعاتی پس از آغاز تهاجم و تصرف بخش‌های مهمی از مناطق جنوبی و غربی کشور، پیام امام به مردم و نیروهای مسلح و اعلام عزم راسخ برای مقابله با مهاجمان و دفاع جانانه از میهن اسلامی و نظام انقلابی، با تکیه بر نیروی لایزال الهی و توکل بر خداوند متعال، اولین هدف

دشمن را که وارد ساختنِ ضربهٔ روحی و اِلقای ترس و حقارت بود، کاملاً خنثی کرد و بسیج نیروهای مردمی را برای عزیمت به مناطق جنگی و دفاع از کشور، به دنبال آورد.

ایستادگی و دفاع شجاعانه و مقتدرانه از کشور و انقلاب در مدتِ نزدیک به هشت سال تجاوزِ دشمن بعثی که از حمایت و کمک روزافزون مالی، سیاسی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و تبلیغاتی دشمنان غربی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بهره می‌برد، جز با رهبری ولایی و نفوذ معنوی ناشی از پشتوانهٔ دینی و الهی امام خمینی علیه السلام میسر نمی‌شد. بسیج و عزیمت نیروهای مردمی و جوانان پاک‌باخته و شهادت‌طلب، حمایت‌های معنوی و مادی مردم از جبهه‌ها، انسجام و همدلی فرماندهان سپاه و ارتش و فداکاری جهادگران و سنگرسازان بی‌سنگر، صبر و شجاعت مادران و پدران شهیدای گران‌قدر، حمایت و حضور روحانیان و حوزه‌های علمیه در جبهه‌ها، تحمل کاستی‌ها و کمبودهای اقتصادی و مادی، همسویی دولتمردان و رزمندگان برای ادامهٔ دفاع و...، همگی ناشی از ارادت و اخلاصی بود که مردم و



مسئولان نسبت به رهبری ولایی، نه تنها به عنوان یک رئیس حکومت، بلکه به عنوان ولی فقیه و نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داشتند. حفظ کشور در برابر این تجاوز سهمگین و طولانی، ثمره اختیارات و کارویژه‌های این نوع رهبری حاکم بر نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است.

۲-۴ مهار قدرت

قدرت سیاسی واقعی است که گرچه ماهیتی اعتباری و قراردادی دارد، آثار آن در عینیت زندگی جامعه و نیز در فراهم کردن اختیارات و امکانات فراوان برای دارندگان آن، کاملاً واقعی و ملموس است؛ همان گونه که ثروت و دارایی نیز چنین است و حتی، حکمت و دانایی هم به اعتبار اینکه می تواند قدرت و توانایی به دنبال داشته باشد، ارزشمند شمرده شده است: «توانا بود، هر که دانا بود.»

قدرت سیاسی جامعه، در حقیقت توانایی‌ها و امکانات کل جامعه و حتی تا حدود زیادی، دارایی و دانایی آن را هم در اختیار دارد. پیشرفت‌های علمی و فناوری دوران جدید و نظام‌های

نوینِ حکومتی، این قدرت را دامنه‌دارتر و نسبت به گذشته، به‌مراتب، عظیم‌تر ساخته است.^۱ این امکان عظیم و توانایی گسترده، چگونه باید در خدمت منافع و مصالح کلّ جامعه قرار گیرد و از سوءاستفاده‌های شخصی، گروهی، حزبی، قومی، صنفی و... در امان بماند؟ ناکامی حکیمان و مصلحان جوامع بشری و ناامیدی فلاسفه سیاست از طراحی و پیش‌بینی سازوکاری مؤثر برای «کنترل قدرت» و نیز، واقعیت تلخ تاریخی بشر که پر از ظلم و تبعیض و فساد ناشی از عدم کنترل قدرت‌ها بوده است، این انگاره را به‌صورت اصلی اجتناب‌ناپذیر و مسلّم درآورده است که «قدرت، فسادآور است» و ذات قدرت از فساد و تباهی، تفکیک‌پذیر نمی‌باشد. در انقلاب‌ها هم، غالباً، انقلابیان که برای از بین بردن تباهی و فساد در قدرت سیاسی، مبارزه

۱. نام کتاب معروف هابز، *لویاتان*، ناظر به همین حقیقت است: قدرت سیاسی، غول عظیم و قدرتمندی است که هر مانعی را برای اعمال نفوذ و تصرف در زندگی اجتماعی و شئون گوناگون آن، از سر راه خود برمی‌دارد و با هر قالب و چارچوبی، بالاخره، اراده خود را محقق می‌سازد.

کرده و پیروز شده‌اند؛ خود به قدرتمندان و حاکمانِ مستبد جدید تبدیل می‌شوند و حتی با نقاب و زیر چتر انقلاب و مبارزه، به قدرت خودکامه خود ارزش می‌بخشیده و طبقه جدیدی را تشکیل می‌داده‌اند.^۱

در این زمینه، تجربه مشروطه برای کشور ما، تلخ و عبرت‌آموز بوده است: مشروطه‌خواهان چگونه پس از تصرف تهران و تبعید محمدعلی‌شاه، به قلع و قمع پرداختند و حتی مجتهد نامداری همچون شیخ فضل‌الله نوری را به دار کشیدند؟

«رهبری ولایی» با مختصات و شروطی که در مفهوم و مصداق آن پیش‌بینی کرده‌اند، مانع تکرار این تجربه‌های تلخ شد و ضمن استقرار نظم و نظام جدید، در کنترل قدرت سیاسی و هدایت آن در جهت تحقق اهداف متعالی انقلاب، نقش بسیار مؤثری بازی کرد.

۱. ر.ک: میلوان جیلاس، طبقه جدید.

۵-۲ تعدیل افراطها و تفریطها

دوران طولانی حاکمیت استبدادی فاسد و وابسته به بیگانه در دوران پیش از پیروزی انقلاب، مانع پیدایش و شکل‌گیری زمینه‌ها و بستر مناسب برای تعامل باز و طبیعی افکار، اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها بود. فقدان این تعامل تدریجی و طبیعی، مانع تعادل در جامعه و موجب شکل‌گیری گروه‌ها، جریان‌ها و اندیشه‌های افراطی و تفریطی در عرصه‌های گوناگون اعتقادی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شد. این افراطها و تفریطها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مجال ظهور و بروز یافت و کشمکش‌ها و اختلافاتی جدی، حتی در میان شخصیت‌ها، گروه‌ها و جناح‌های طرفدار و صدیق امام و انقلاب، به وجود آورد.

مروری بر دیدگاه‌ها و خواسته‌هایی که بلافاصله پس از پیروزی مطرح شد، شکاف فاحش ناشی از همین افراطها و تفریطها را تا حدودی نشان می‌دهد. البته، همان‌گونه که اشاره شد، بیش از اینکه معتقدان و هواداران این دیدگاه‌ها مقصر باشند، وضعیت خفقان‌بار و استبدادی

جامعه و عدم امکان تعامل و تبادل نظر در میان صاحب نظران و نخبگان، در پیدایش این وضعیت مؤثر بود؛ اما آثار زیان بار این شکاف، آن هم در فضای انقلابی می توانست برای جامعه، فاجعه آفرین باشد و به صف بندی و رویارویی نیروهای انقلاب منجر شود. تنها عاملی که توانست این وضعیت را مهار و افراط و تفریطها را به نقطه تعادل نزدیک کند، نفوذ و جایگاه معنوی و الهی امام راحل بود.^۱

اگرچه در سال های پس از پیروزی انقلاب، به تدریج، حساسیت و اهمیتی که ایفای این نقش در دوران اوج گیری و پیروزی انقلاب داشت، کاهش یافت، هیچ گاه جامعه ما از این کارکرد رهبری ولایی بی نیاز نشده است.

۱. مرحوم شهید بهشتی علیه السلام به یکی از نمونه هایی اشاره کرده است که در دوران اوج گیری انقلاب، در آبان ۵۷، «برخی بگومگوها و درگیری ها درباره چهره های شاخص خاص» را پایان بخشید. ر.ک: مرتضی نظری، *خاطرات ماندگار از زندگی آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی*، ص ۶۴.

در سال‌های اخیر که بر سر بعضی مباحث، همانند اصلاحات، مردم‌سالاری، آزادی، توسعه سیاسی و... افراط و تفریط‌های فراوانی شاهد بوده‌ایم، دیدیم که در برابر تعارض و صفت‌بندی جریان‌های فکری و سیاسی رقیب که هر کدام، تعریف و تحدید کاملاً متفاوتی از این مقولات داشتند و حتی، گاه در تقابل با یکدیگر، تا مرز طرد یا تقدیس این واژه‌ها و اصطلاحات نیز پیش می‌رفتند، چگونه با تبیین مبتکرانه و جامع رهبری، این افراط‌ها و تفریط‌ها به نقطه تعادل نزدیک شد و جامعه از سردرگمی رهایی یافت.

البته، گذار از این افراط‌ها و تفریط‌ها، شاید هرگز رخ ندهد؛ ولی، ممکن است از شکاف‌ها و فاصله‌های ایجادشده، به تدریج کاسته شود. هرچه تعامل فکری، تضارب اندیشه‌ای، تحمل و ظرفیت، جامع‌نگری و مواجهه منطقی با مسائل و چالش‌ها، به‌خصوص در میان نخبگان و صاحب‌نظران افزایش یابد، می‌توان بیش از گذشته به تمایل همه جریان‌ها و جناح‌ها به نقطه تعادل امیدوار بود. تجربه‌های پس از پیروزی انقلاب تاکنون، سرمایه‌ای است برای عبرت‌آموزی و



توجه جریان‌ها و جناح‌های فکری و سیاسی، به ضرورت عدول از افراط و تفریط. به هر حال، نقش رهبری ولایی و کارکرد وی در پیشگیری از رشد یا غلبه دیدگاه‌های افراطی و تفریطی و هدایت جامعه به سوی تعادل، ناشی از نفوذ جایگاه و شأن فکری و اعتقادی اوست و در صورت نبود این نهاد در نظام سیاسی ایران، هزینه‌ها و فشارهای فراوانی بر جامعه تحمیل می‌شد و چه بسا، مجالی برای شکل‌گیری و ثبات نظام سیاسی مستقل و مردمی، باقی نمی‌ماند.

۳. سخنی در پایان



۳. نبود نهاد رهبری در ساختار قدرت در ایران، چه پیامدهایی در پی خواهد داشت؟

نمونه‌ها و زمینه‌های دیگری را هم می‌توان بررسی کرد که در آن‌ها، نبودن رهبری ولایی مشکلات حل‌نشده و خسارت‌های جبران‌ناپذیری را متوجه جامعه ما می‌ساخت. جامعه ایرانی با همه ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی‌اش، تنها با تکیه بر عنصر اسلام و دیانت که تکیه‌گاه اصلی رهبری ولایی نیز هست، توانسته است چالش‌های فراوانی را پشت سر نهد و وضعیتی باثبات و منسجم برای پیشرفت و رشد خود فراهم سازد.

اگر این عنصر در عرصه سیاست و نظام ما وجود نمی‌داشت، به فرض اگر هم انقلابی رخ می‌داد که می‌توانست ریشه‌های استبداد و استعمار را از بن بر کند، قطعاً رقابت‌های جناحی بر سر قدرت، فقدان مشروعیت و پشتوانه مردمی، تعارض و تزاخم متقابل نهادهای حکومتی و نهادهای دینی، بحران بر سر انتقال و تبادل قدرت بین احزاب و جناح‌ها، تهدیدها

و فشارهای سیاسی خارجی، آفت‌ها و آسیب‌های طبیعی و معمول در قدرت سیاسی و...، هر کدام به‌تنهایی، استقلال و عزت ملی ایران را تهدید کرده، زمینه دخالت‌های استعماری و شکل‌گیری استبدادی خشن را فراهم می‌کرد.

امروز جامعه ما، با وجود همه کاستی‌ها و ضعف‌های داخلی و فشارها و توطئه‌های خارجی، تنها به برکت اسلام و نظام سیاسی برخاسته از آن، با تکیه‌گاه اجتماعی مردمی و مستحکم و در پرتو رهبری ولایی، در وضعیتی باثبات و مقتدر قرار دارد که آثار و ثمرات آن برای هر فرد آگاه و منصفی، مشهود و ملموس است.

برای مطالعه بیشتر

۱. ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء.
۲. رهبر ورهبری، حمیدرضا شاکرین، سیدسجاد ایزدهی، محسن ملک‌افضلی، مرکز پژوهش‌های جوان، کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۱.
۳. ولایت فقیه در آئینه پرسش، حمید رضا شاکرین، کتابچه رهنما، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی، ش ۸۱.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.